

روند، ساختار و کارکرد توسعه سیاسی- اقتصادی از اصلاحات ارضی تا
انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۴۰)

دکتر علیرضا اسماعیلی* / علی بیانی**

چکیده

توسعه، مهمترین شاخص رفاه اجتماعی است، زیرا در برگیرنده شاخص‌های کمی و کیفی است. توسعه زمانی می‌تواند آثار مثبتی بر جامعه داشته باشد که پایدار یا موزون باشد. جهت حصول به توسعه پایدار یا موزون، باید از همه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های جامعه به شکل مطلوب استفاده کرد تا روند، ساختار و کارکرد توسعه سیاسی- اقتصادی متناسب با شرایط و نیازهای جامعه تدوین گردد. ایران در دوره پهلوی با وجود ثروت‌های هنگفت نفتی در طول سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۰، بویژه در اواخر این دوران، به واسطه بی‌توجهی به واقعیت‌های داخلی و خارجی نتوانست به توسعه سیاسی- اقتصادی دست پیدا کند، زیرا الگوی توسعه کشور بیش از آنکه متناسب با شرایط داخلی باشد، طبق ساختارهای کشورهای توسعه یافته تدوین گردید. به عبارت دیگر، عدم توجه کافی به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های کشور، نه تنها نقش مثبتی در توسعه کشور ایفا نمی‌کرد، بلکه باعث عقب ماندگی و حیف و میل سرمایه‌های کشور نیز گردید، به عبارتی دیگر به رغم افزایش قیمت نفت و اصلاحات ارضی که سبب افزایش قدرت اقتصادی مردم گردید، توسعه پایدار شکل نگرفت.

کلید واژه‌ها

توسعه، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه پایدار، اصلاحات ارضی.

* عضو هیات علمی و استادیار علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

** عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

مقدمه

توسعه نیافتگی جامعه با پتانسیل‌های موجود یکی از مسائل اجتماعی جامعه ایران است. ذخایر عظیم نفت در طول یکصد سال گذشته در کشور نتوانسته شرایط لازم و کافی را برای توسعه فراهم نماید و علیرغم اینکه در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۰ هجری شمسی، بویژه اواخر این دوران قیمت‌های نفت افزایش چشمگیری یافت و دلارهای زیادی را به کشور سرازیر نمود، لیکن کمتر آثار توسعه‌ای برای کشور داشته است. مسأله اینست که چرا با وجود ظرفیت‌ها، پتانسیل‌ها و توانمندی‌های جامعه از لحاظ موقعیت جغرافیایی، کشاورزی و معدنی، کشور ما از روند مناسبی برای توسعه برخوردار نبوده است؟ چرا جامعه ایران در این دوران در رسیدن به توسعه با فرازها و نشیب‌هایی مواجه بوده است؟ نقش اصلاحات ارضی در توسعه سیاسی - اقتصادی چگونه است؟ چرا علیرغم تلاش دولت و افزایش ثروت‌های نفتی توسعه سیاسی - اقتصادی شکل نمی‌گیرد؟ موانع توسعه سیاسی - اقتصادی در کشور در دوران یاد شده کدامند و در این میان نقش کشورهای سلطه‌گر در روند توسعه سیاسی - اقتصادی ایران چیست؟ شناخت و آگاهی از آنها می‌تواند در توسعه موزون کشور نقش مهمی ایفا نماید. زیرا گذشته، چراغ راه آینده است. با شناخت و آگاهی از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های جامعه، می‌توان برنامه‌ریزی مناسبی برای توسعه کشور داشت. بنابراین توسعه موزون کشور با شناخت و آگاهی از شرایط جامعه امکان‌پذیر است. همچنین اقتصاد بدون سیاست نمی‌تواند از کارایی لازم برخوردار باشد، لذا شناخت شرایط آنها در ارتباط با یکدیگر در توسعه پایدار بسیار مهم است و هدف در این پژوهش شناخت روند، ساختار و کارکرد توسعه سیاسی - اقتصادی از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی می‌باشد و برای حصول به آن علل ناکارآمدی راهبردهای حاکمیت جهت توسعه سیاسی - اقتصادی بررسی می‌گردد.

گفتار اول: کلیات روش پژوهش

الف) اهداف تحقیق

مهمترین اهداف تحقیق حاضر عبارتند از:

۱- شناخت روند، ساختار و کارکرد توسعه سیاسی - اقتصادی از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی

۲- تبیین علل و مولفه‌های تاثیرگذار بر ناکارآمدی راهبردهای حاکمیت جهت توسعه سیاسی - اقتصادی

ب) سوالات تحقیق

در تحقیق حاضر تلاش شده است به سوالات ذیل پاسخ داده شود:

- ۱- چرا جامعه ایران در این دوران (۱۳۵۷-۱۳۴۰) در رسیدن به توسعه با فراز و نشیب‌هایی مواجه شد؟
- ۲- چرا نقش و کارکرد اصلاحات ارضی در توسعه سیاسی- اقتصادی این دوره اندک بود؟
- ۳- چرا وضعیت جامعه به رغم تلاش و کوشش حاکمیت و پولهای نفت به توسعه سیاسی- اقتصادی ختم نشد؟
- ۴- موانع توسعه سیاسی- اقتصادی در کشور در این دوره کدامند؟
- ۵- چرا نقش برنامه‌های عمرانی در توسعه سیاسی- اقتصادی زیاد نیست؟
- ۶- نقش کشورهای سلطه‌گر در روند توسعه سیاسی- اقتصادی ایران چگونه بود؟

ج) تعریف مفاهیم

توسعه یک پدیده چند بعدی است و نمی‌توان فقط با شاخص‌های کمی صرف مانند درآمد سرانه و ازدیاد پس انداز آنرا سنجش نمود. به عبارت دیگر «توسعه نوعی دگرگونی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در عناصر، لایه‌ها و ساختارهای جامعه جهت دستیابی به هدفها و رفع نیازهای انسان و جامعه است.» (سیف‌اللهی، ۱۳۸۶: ۳۸)

تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد، پیشرفت اقتصادی بدون توجه به تغییرات در نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تقریباً غیر ممکن است. بنابراین توسعه نمی‌تواند صرفاً اقتصادی و بالا بردن نرخ رشد تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه باشد، بلکه توسعه، فرایندی از تغییر و دگرگونی است که نه تنها در زمینه اقتصادی، بلکه در زمینه سیستم اجتماعی، سازمان سیاسی و بالاخره ضوابطی که رفتارهای انسانی را در جامعه رهبری می‌کند، نیز اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، «توسعه به معنای ارتقاء مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر است.» (نراقی، ۱۳۷۰: ۳۱).

توسعه سیاسی، فرایندی است که زمینه لازم را برای نهادی کردن مشارکت سیاسی فراهم می کند که حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است. بنابراین توسعه سیاسی با افزایش مشارکت مردم ارتباط تنگاتنگی دارد. به عبارت دیگر، یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی است. برای کشورهای در حال توسعه «توسعه به معنای رهایی از قید بردگی است و هر اقدامی که به ایشان امکان کنترل بیشتری از امور خودشان را بدهد، اقدامی در جهت توسعه است.» (همان، ۳۴)

توسعه اقتصادی به معنای رشد اقتصادی و تغییر ارزش‌ها و نهادها است. رشد اقتصادی، در بر گیرنده افزایش درآمد سرانه بصورت سالیانه است، در صورتی که توسعه اقتصادی به دگرگونی جامعه از یک مرحله به مرحله دیگر است که عمدتاً تغییر از بخش سنتی یا کشاورزی به مدرن یا صنعتی است. به عبارت دیگر «رشد اقتصادی عبارت از افزایش سالانه و مستمر درآمد سرانه کل جمعیت کشوری معین در یک دوره طولانی است. در حالی که توسعه اقتصادی به دگرگون کردن اقتصاد از یک مرحله سنتی، معیشتی، روستایی و منطقه‌ای به مرحله یک اقتصاد عقلانی، تجاری، شهری و ملی، همراه با ایجاد نهادهای مناسب برای ممکن کردن تحرک کارآمد عوامل تولید است.» (همان، ۳۲)

د) روش تحقیق

روش مطالعه در تحقیق حاضر تاریخی است، زیر موضوع مربوط به گذشته است و تکنیک لازم در روش تاریخی، اسناد و مدارک است. به عبارت دیگر تکنیک اسنادی مهمترین ابزار پژوهش تاریخی است. (اسماعیلی، ۱۳۸۳ : ۱۴۲)

گفتار دوم: رویکردهای نظری تحقیق

رویکردهای نظری به توسعه سیاسی - اقتصادی در این نوشتار در قالب نظریه‌های توسعه، نوسازی، وابستگی، مارکسیستی، نو مارکسیستی و نظریه توسعه دکتر سیفاللهی بصورت مختصر مطرح و الگوی نظری توسعه متناسب با ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های کشور انتخاب می‌گردد.

نظریه‌های توسعه، عمدتاً دیدگاه تکاملی دارند، بدین معنی که توسعه به معنی تکامل جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن می‌باشد. به عبارت دیگر حرکت جامعه به سوی جامعه صنعتی نشانگر توسعه است. اسپنسر، دورکیم و تونیس از جامعه شناسان برجسته کلاسیک انگلستان، فرانسه و آلمان معتقد به دو نوع جامعه سنتی و مدرن می‌باشند که حرکت جامعه از سنتی به مدرن یا صنعتی می‌باشد. همچنین به نظر صاحب‌نظران این تئوری، تکامل تک خطی است، یعنی برای رسیدن به توسعه یک راه بیشتر وجود ندارد و همه کشورهای بدون توجه به شرایط، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های داخلی به ناگزیر باید آن مسیر را طی نمایند. به نظر آنها کشورهای جهان سوم دچار فقدان سرمایه و سطح پایین تکنولوژی هستند و برای رسیدن به توسعه باید از الگوی توسعه کشورهای پیشرفتی صنعتی پیروی کنند. لیکن باید گفت شرایط داخلی و خارجی کشورهای توسعه یافته امروزی با جهان سوم متفاوت است و این چیزی است که آنها از آن غفلت نموده‌اند، زیرا اولاً کشورهای توسعه یافته امروزی برای رسیدن به توسعه از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های کشورهای مستعمره استفاده می‌کردند، به عبارت دیگر کشورهای جهان سوم نردبان ترقی کشورهای پیشرفتی صنعتی بودند که در حال حاضر کشورهای جهان سوم از آن برخوردار نیستند. ثانیاً کشورهای توسعه یافته امروزی با مانع جدی از طرف کشورهای قدرتمند روبرو نبودند، در صورتی که کشورهای جهان سوم با غول‌های بزرگ اقتصادی، کارتلها و تراستها باید مقابله کنند که تقریباً غیرممکن است.

رویکرد دیگر، نظریه نوسازی است. در این تئوری، «اقتصاد جهانی یک عامل مهم در امر توسعه اقتصادی است.» (سریع القلم، ۱۳۷۱: ۱۸) کشورهای در حال توسعه با سرمایه‌های خارجی از طریق صندوق بین‌المللی پول، کمک‌های بلاعوض یا وام و سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌توانند به انباشت سرمایه و گسترش تکنولوژی و فن‌آوری بپردازند که حاصل آن توسعه است. بنابراین راه نجات کشورهای جهان سوم از توسعه نیافتگی اقتصاد جهانی است. به عبارت دیگر، توسعه در کشورهای جهان سوم، نیازمند سرمایه است، به عبارت دیگر انباشت سرمایه از عوامل مهم توسعه در نظریه نوسازی است. از عوامل انباشت سرمایه، وام و کمک‌های بلاعوض است که زمینه‌های انباشت سرمایه را فراهم می‌کند. بنابراین کشورهای جهان سوم برای توسعه نیازمند متغیرهای داخلی اقتصاد و تعامل با اقتصاد بین‌المللی می‌باشند و بدون آنها توسعه کشورهای جهان سوم غیرممکن است. «آیزنشتاد معتقد است فرآیند نوسازی از درون گروه‌های

قبیله‌ای، جوامع کاستی، جوامع روستایی متفاوت و جوامعی با میزان‌های مختلف شهرنشینی آغاز می‌شود، این گونه گروه‌ها ممکن است از نظر گستردگی، منابع و توانایی‌های لازم برای نوسازی متفاوت باشند.» (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۷۴)

رویکرد دیگر، نظریه وابستگی است که در مقابل نظریه نوسازی قرار می‌گیرد، زیرا در نظریه وابستگی، عوامل خارجی به‌ویژه کشورهای توسعه یافته، عامل توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم محسوب می‌شوند، این در صورتیست که طبق نظریه نوسازی، کشورهای توسعه یافته از طریق کمک و سرمایه‌گذاری زمینه را برای انباشت سرمایه و توسعه کشورهای جهان سوم فراهم می‌کنند، البته تفاوت‌های اساسی بین صاحب‌نظران قدیم و جدید وابستگی وجود دارد. از دیدگاه این مکتب روابط کشورهای جهان سوم با کشورهای صنعتی نابرابر است. به نظر صاحب‌نظران وابستگی، توسعه نیافتگی به دلیل وجود رابطه استعماری، انقلاب صنعتی، جنگ‌ها و تجارت نابرابر شکل می‌گیرد و به همین علت نقطه مقابل نوسازی و توسعه است. صاحب‌نظران توسعه، کشورهای توسعه یافته را عامل اصلی توسعه یافتگی و بالعکس صاحب‌نظران نظریه وابستگی آنها را عامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم می‌دانند.

در اندیشه صاحب‌نظران وابستگی قدیم همچون پل باران و آندره گوندرفرانک، رابطه کشورهای فقیر و غنی به صورت سلطه گر و سلطه پذیر جلوه‌گر می‌شود. «بدین معنی که شرکت‌های چند ملیتی با استفاده از ضعف دول جهان سوم منابع آنها را به غارت برده و کالاهای مصرفی خود را به آنها عرضه می‌کنند. از این رابطه تنها طبقه حاکم و ثروتمند منتفع می‌شوند.» (همان: ۱۰۰) آندره گوندرفرانک، علت توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم را، در روابط ساختارهای کشورهای متروپل - قمر می‌بیند. چرا که مازاد اقتصادی از کشورهای عقب مانده به مناطق متروپل سرازیر می‌شود. بنابراین کشورهای جهان سوم جهت حصول به توسعه باید با کشورهای متروپل قطع رابطه کنند، که به نظر می‌رسد افراطی به مساله پرداخته است و از دیگر جنبه‌های توسعه نیافتگی غافل شده است. لیکن صاحب‌نظران وابستگی جدید هم چون پیتر اوزن و والرشتاین، دیدگاه وابستگی کلاسیک را تعدیل می‌کنند. «پیتر اوزن برخلاف پل باران رابطه مرکز و پیرامون را دو جانبه می‌داند. او توسعه کشورهای در حال توسعه را توسعه توأم با وابستگی می‌داند. به هر حال به نظر می‌رسد صاحب‌نظران دیدگاه وابستگی جدید به نسبت قدیم دیدگاه واقع بینانه‌تری نسبت به توسعه دارند. بنابراین، توسعه فرایندی دو طرفه

است که هم کشورهای مرکز و هم کشورهای پیرامون از آن سود می برند، لیکن سهم کشورهای مرکز بیشتر است. به هر حال این تئوری نیز با جامعه ما تطبیق نمی‌کند.

تئوری دیگری که به توسعه پرداخته، نظریه مارکسیستی است. مارکس و لنین از صاحب‌نظران نظریه مارکسیستی اعتقاد دارند که سرمایه داری سبب توسعه در جهان می‌گردد، اما توسعه به صورت متناسب و موزون در جهان رشد نمی‌کند و در ارتباط با اهمیت عوامل اقتصادی و سیاسی در توسعه دیدگاه‌های متفاوتی با نظریه‌پردازان نوسازی دارند. نظریه پردازان نوسازی، ارتباط جهان سوم با جهان صنعتی را یک امر طبیعی و بدون توجه به ابعاد سیاسی آن در نظر می‌گیرند، اما مارکسیست‌ها معتقدند که این ارتباط تحت الشعاع کشمکشهای سیاسی است، بعبارت دیگر، تولید اقتصادی برای مارکسیست‌ها صرفاً در میدان اقتصاد شکل نمی‌گیرد، بلکه کسب قدرت سیاسی جهت رشد و توسعه اقتصادی نه تنها لازم و ضروری، بلکه انکار ناپذیر است. «اقتصاد بین الملل نه در راستای منافع همگان، بلکه در چارچوب منافع صاحبان ثروت و تکنیک حرکت می‌کند.» (سریع القلم، ۱۳۷۱: ۱۹)

نومارکسیست‌ها، راه سومی برای توسعه کشورهای جهان سوم پیدا نمودند، به نظر آنها «اگر کشورهای توسعه نیافته بخواهند از این دور باطل توسعه نیافتگی رهایی یابند، باید قاطعانه از سیستم جهانی بریده و خود راه توسعه را در پیش بگیرند. تنها راهی که طرفداران این نظریه پیش پای کشورهای توسعه نیافته می‌گذارند، راه انقلاب است» (همان: ۱۷۷) که به نظر منطقی به نظر نمی‌رسد بنابراین نظریه نومارکسیستی نیز از عهده تبیین پدیده توسعه نیافتگی بر نمی‌آید و با جامعه ما نیز تطبیق نمی‌کند.

آخرین نظریه‌ای که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، نظریه سیفا... سیفاللهی است، به نظر او «عامل یا عاملان اصلی توسعه انسان و دانش فنی و فن‌آوری است و دستیابی به توسعه پایدار، موزون و انسانی، با پیدایش و گسترش دانش فنی و فن‌آوری درون زاء، درون جوش و خودپویا امکان پذیر است.» (سیفاللهی، ۱۳۸۶: ۴۴) بنابراین برای توسعه باید به ویژگی‌های درونی جامعه توجه ویژه داشت. بنابراین باید از شرایط، امکانات و تنگناهای جامعه در بستر جامعه جهانی شناخت و آگاهی داشت و دانش فنی داخلی و خارجی را با یکدیگر تلفیق کرد تا توسعه منطبق با واقعیت جامعه صورت گیرد.

توسعه ناپایدار و ناموزون، تحت تأثیر نظام اجتماعی ناهماهنگ و ناهمگون و نفوذ و گسترش سرمایه داری قرن ۱۹ و اقتصاد جهانی قرن بیستم شکل می‌گیرد. نظام اجتماعی ناهماهنگ و ناهمگون، ناشی از ماهیت و کارکرد ساختار درونی و بیرونی عناصر تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی اعم از سیاسی، جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی است و هر قدر ناموزونی در عناصر تشکیل‌دهنده جامعه انسانی بیشتر باشد، پیامدهای نامطلوب آن در شکل و ماهیت جامعه انسانی بیشتر خواهد بود. همچنین کشورهای در حال توسعه با بریدن از اقتصاد جهانی، باید از دور باطل توسعه نیافتگی رها گردیده و خود راه توسعه را در پیش بگیرند.

بدون شک یک چارچوب و الگوی نظری جامع در توسعه برای همه کشورها صادق نیست، لذا هر کشوری متناسب با ویژگی‌های خود باید یک چارچوب نظری بوجود آورد. زیرا الگوی توسعه پیشنهادی کشورهای پیشرفته برای جهان سوم، نه تنها راهگشا نیست، بلکه زمینه‌های نامطلوب توسعه را فراهم می‌نماید. به عبارت دیگر تئوری‌های توسعه در کشورهای توسعه یافته برای کشورهای جهان سوم نتیجه مطلوبی ندارد. لذا الگوی توسعه جهان سوم با آنها متفاوت است.

بنابراین نظریه‌های توسعه (نوسازی) و توسعه نیافتگی (وابستگی) قادر نیستند توسعه در کشور ایران را تبیین کنند. به عبارت دیگر توسعه در ایران نیازمند یک الگوی داخلی است، لذا در این بررسی نظریه سیفا... سیفاللهی یکی از اساتید برجسته جامعه‌شناسی توسعه، به عنوان الگوی چارچوب نظری تحقیق انتخاب گردید، زیرا منطبق با شرایط داخلی کشور است.

گفتار سوم: نقش اصلاحات ارضی در توسعه سیاسی - اقتصادی

اصلاحات ارضی یا تقسیم زمین به تنهایی هدفی اساسی محسوب نمی‌شود، زیرا تقسیم زمین دگرگونی‌هایی نیز در ساخت سیاسی - اقتصادی بوجود می‌آورد و در واقع به عنوان ابزاری مورد استفاده طرفداران تحول و اصلاحات اجتماعی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب جریان تدریجی تقسیم زمین می‌تواند زمینه مساعدی برای یک تحول اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باشد. به عبارت دیگر، اصلاحات ارضی به عنوان یکی از اصول ششگانه انقلاب سفید در ابتدای دهه ۱۳۴۰، سبب توسعه سیاسی و اقتصادی جامعه شد.

اصلاحات ارضی از بعد اقتصادی آثار مثبتی برای دهقانان داشت، زیرا آنها که تا آن موقع بالاجبار باید برای ارباب در زمین‌های کشاورزی کار می‌کردند، مالک زمین شده بودند. به عبارت دیگر، آنها نیازی به اجاره داری و سهم بری نداشتند و بر روی زمین خود کار می‌کردند. اصولاً دولت با اجرای اصلاحات ارضی به دنبال افزایش تولید و بهبود معیشت روستاییان کشاورز بود و تا حدی هم موفق شد، گرچه نتایج ایده‌آل نبود. البته برخی از صاحب‌نظران نگاه بسیار بدبینانه‌ای نسبت به اجرای اصلاحات ارضی در کشور دارند، زیرا آنرا سبب نابودی روستا و جدایی روستا و شهر دانسته‌اند. زیرا، اصلاحات ارضی سبب «کاهش تولید و در نهایت کاهش نقش کشاورزی در اقتصاد و جدایی روز افزون شهرو روستا گردید.» (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۹۳) در صورتی که واقعیت را باید در جایی دیگر جستجو کرد. حرکت به سمت جامعه صنعتی الزاماً با نابودی کشاورزی همگام نیست، بلکه جدایی دهقانان از روستا نه تنها امری طبیعی است، بلکه حتی لازم و ضروری است که گریز و گزیری از آن نیست.

برخی از نویسندگان با بی توجهی به واقعیت‌های جامعه، صنعتی شدن جامعه و خالی شدن برخی از روستاها از سکنه را حاصل اصلاحات ارضی می‌دانند، در صورتی که صنعتی شدن یک پدیده عینی است که به تدریج از کشورهای پیشرفته به کشورهای جهان سوم انتقال پیدا می‌کند و فن‌آوری و صنعت نیاز کشورهای در حال توسعه برای رسیدن به توسعه است. تجربه کشورهای توسعه یافته نشانگر آنست که با پیشرفت‌های صنعتی نه تنها تولید کاهش پیدا نکرده، بلکه با نیروی انسانی کمتر، تولید افزایش پیدا کرده است. گرچه در اواخر دوران مورد مطالعه، افزایش قیمت نفت و ورود ثروت‌های بزرگ نفتی، سبب کم توجهی به بخش کشاورزی و تولید محصولات غذایی گردید، که بیشتر حاصل نگرش حاکمیت است.

از بعد سیاسی، اصلاحات ارضی از رشد جنبش‌های ضد خارجی و ضد استبدادی جلوگیری کرد و ثبات سیاسی کشورها را که از هر جهت آمادگی اصلاحات را دارند تامین کرد. متحدان غربی محمدرضاشاه همچین نگران آن بودند که ساختار کهنه کشاورزی و روابط اجتماعی در روستاهای ایران قدرت کشور را در برابر رخنه کمونیست‌ها و نفوذ ایدئولوژی و سیاسی و در نهایت احتمال بروز یک انقلاب سیاسی افزایش دهد.

با اجرای قوانین اصلاحات ارضی به حاکمیت بلامنازع سیاسی و اجتماعی مالکان بزرگ و رؤسای قبایل برای همیشه پایان داده شد، البته این ادعا که اصلاحات ارضی قدرت اقتصادی

مالکان همانند قدرت سیاسی آنان در هم شکسته شد، نمی‌تواند چندان درست باشد. زیرا بسیاری از مالکان زمین‌های مزارعی خود را حفظ کردند و برخی دیگر با فروش زمین به صورت بازرگان، صاحبان صنایع و سرمایه‌داران بزرگ به فعالیت اقتصادی خود ادامه دادند، لیکن شرایط جمعیت روستایی بهبود پیدا کرد.

بنابراین روند اصلاحات ارضی به آرامی در طول ۱۳ سال در کشور به اجرا در آمد و دارای آثار مثبتی از بعد اقتصادی و سیاسی برای کشور و مردم بود، گرچه معایبی نیز داشت.

الف) روند، ساختار و کارکرد توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی کشور در دوران مورد مطالعه، تحت تاثیر تضادهای سیاسی و جنگ‌های قدرت قرار داشت که بی شک دولت خود در ایجاد و تشدید آنها سهیم بود. صنعت در اوایل دهه ۱۳۵۰، بواسطه افزایش قیمت نفت و کمک‌های خارجی از رشد چشمگیری برخوردار بود. اقتصاد کشور با پشتوانه نفت، صنایع مونتاژ و واردات محصولات کشاورزی وارد مرحله تازه‌ای گردید. در این دوران اقتصاد کشور تک محصولی گردید، قدرت اقتصادی خانواده‌ها و به تبع آن رضایتمندی آنها افزایش یافت. لیکن کشور در جذب سرمایه خارجی موفقیت زیادی نداشت. به عبارت دیگر، در کوتاه مدت، میزان اشتغال، درآمد و قدرت خرید مردم به نسبت دوره‌های قبل افزایش یافت، لیکن در دراز مدت برای کشور مطلوب نبود، زیرا این امر موجب اتلاف فرصت‌ها می‌گردد. در این رابطه، «شاه رضایتمندی مصرفی را تنها عامل برای مشروعیت و مقبولیت خود می‌دانست.» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۷۴) اگر در جریان این امر هیچ گونه سوءاستفاده و سوءمدیریتی هم صورت نگرفته باشد. این طرز عمل برای توسعه بسیار زیان‌آور و مخرب است. در همین رابطه موریس دو ورژه می‌نویسد، «توسعه سریع و تشدید تضادها و آهنگ توسعه احتمالاً به همان میزان مهم است که سطح توسعه. اثر آن نیز در جهت عکس عمل می‌کند: یعنی توسعه سریع تنش‌ها را افزون می‌کند.» (حشمت‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۳۸)

در طی برنامه عمران سوم (۴۶-۱۳۴۲)، گرچه اقتصاد ایران توفیق چندانی در جذب سرمایه‌خارجی نداشت و نسبت به سرمایه‌گذاری‌های داخلی کشور محدود بود، لیکن سرمایه‌گذاری‌های خارجی به نسبت قبل افزایش یافت. در برنامه عمران چهارم (۵۱-۱۳۴۷)،

بهره‌گیری از سرمایه‌های خارجی یکی از مهمترین منابع مالی سرمایه‌گذاری‌های داخلی بوده است، لیکن در عمل موفقیت آمیز نبود، زیرا در طی برنامه چهارم ۱۴۲/۵ میلیون دلار سرمایه خارجی جذب شده که کمتر از ۵ درصد پیش‌بینی‌ها تحقق پیدا کرد. در برنامه عمرانی پنجم (۵۶-۱۳۵۲)، مانند برنامه چهارم بخش صنعت دارای جایگاه بسیار مهمی بود. در این برنامه اعتبارات ویژه‌ای صرف ساخت زیر بناها در کشور گردید. در طول برنامه پنجم، افزایش قیمت نفت و قدرت خرید مردم، سبب افزایش انگیزه برای سرمایه‌های خارجی گردید. «بطوریکه در سال نخست، سرمایه‌گذاری‌های خارجی ۲۰۳ درصد رشد داشت و کشورهای ژاپن با ۴۵/۲ درصد و آمریکا با ۱۹/۷ درصد بیشترین سهم را داشتند.» (سرلک، ۱۳۸۳: ۱۶۸)

اقتصاد سرمایه‌داری در این دوران با الگوی رشد و توسعه وارداتی پیشرفت کرد و بخش خصوصی قدرتمندی بوجود آمد، زیرا «تنها ظرف سال‌های ۵۱ تا ۵۶ نقدینگی آن از ۴۰۰ میلیارد ریال به ۲۱۳۹/۵ میلیارد ریال رسید.» (رزاقی، ۱۳۶۶: ۳۶) اقتصاد ایران در نظام اقتصاد بین‌الملل و نظام سرمایه‌داری ادغام گردید و بخش خصوصی با خصلت وابستگی به صورت بخشی از سرمایه داری جهانی در آمد. کشور ما با این الگوی توسعه، به رشد صنعتی دست یافت، اما با این وجود مصرف کشور تشدید گردید و به ناگزیر برای تداوم مصرف، صدور بیشتر نفت خام ضرورت پیدا کرد. «ایران با استفاده از امکانات خارجی و خلاصه الگوی رشد و توسعه‌ای پا گرفت که هر تپش ضربان آن با واردات بیشتر همراه بود و به‌ناچار صدور بیشتر نفت خام را می‌طلبید. الگوی مصرف وارداتی نیز به نوبه خود الگوی تولید وارداتی را تقویت کرد و بالعکس.» (همان: ۳۶).

بنابراین روند حرکت تغییر در بخش اقتصادی بصورت آرام و غیر متعادل است. به‌عبارت دیگر، شکل و روند تغییر یکنواخت نیست، لیکن بخش‌های مختلف اقتصاد از بعد صنعت، کشاورزی و خدمات در ارتباط متقابل دیگر عمل می‌کنند و با افزایش سهم یک بخش در تولید ناخالص ملی، در بخش یا بخش‌های دیگر کاهش بوجود می‌آید. ولی به هر حال اقتصاد بویژه نفت، سرمایه‌های خارجی و داخلی بخش خصوصی نقش بسیار مهمی در توسعه کشور ایفا می‌کنند، گرچه سرمایه‌های نفتی سبب رکود بخش‌های دیگر در توسعه کشور گردیده، لیکن اگر استفاده بهینه از آن صورت بگیرد، تأثیر آن در توسعه کشور بیشتر می‌شود، البته تصور یک کشور بدون نفت نیز کار ساده‌ای نیست و به همین علت در حال حاضر نیز بودجه غالب کشور

از نفت تأمین می‌شود. به هر حال اقتصاد نقش قابل توجهی در توسعه سیاسی - اقتصادی کشور دارد.

ب) روند، ساختار و کارکرد توسعه سیاسی

سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۰ از لحاظ سیاسی دوران خاصی است، زیرا کشور از یک طرف بحران سیاسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را پشت سر گذارده بود و از طرف دیگر در آستانه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قرار داشت. برخی از کشورهای خارجی از جمله بریتانیا، به کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله بحرین که ایران مدعی آن بود، استقلال سیاسی دادند و در قبال آن جزایر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی را به ایران واگذار کردند.

ایران در دهه ۵۰ سیاست مستقل را در پی گرفت، لذا با کشور اتحاد جماهیر شوروی ارتباط سیاسی برقرار کرد و آنها نیز به خاطر حفظ منافع خود علاقمند به رابطه با ایران بودند، زیرا «آنها به گاز طبیعی ایران که به قیمت بسیار مناسبی دریافت می‌کردند، احتیاج داشتند» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۷۱)، گرچه در برخی دوران این رابطه‌ها تیره و تار می‌گردید. همانطوری که در رابطه با آمریکا نیز چنین بود. در دهه ۱۳۵۰ ایران متحد ممتاز آمریکا بود ولی در دوره رئیس‌جمهوری کارتر، دوران بلاتکلیفی است، زیرا شعارهای تبلیغاتی او در جهت مخالفت با حکومت‌هایی مانند ایران است، زیرا شعار او حقوق بشر و مبارزه علیه کشورهای دیکتاتور بود که مورد تأیید شاه نبود. همچنین «محمد رضا شاه در سال ۱۳۵۲ تصمیم سرسختانه‌ای در جانب‌داری از افزایش قیمت نفت اتخاذ کرد» (همان: ۳۶۶) و این امر سبب نارضایتی آمریکایی‌ها گردید.

محمد رضا شاه قدرت مطلق و خودکامه کشور، در آرزوی تبدیل ایران به یک قدرت عمده صنعتی بود، برای دست یافتن به آرزویی که ذهنش را همواره مشغول داشته بود به منابع مالی بی‌حد و حصری نیاز داشت و برای اینکه بتواند بدون هیچگونه آشفتگی عمده داخلی یا خارجی اهدافش را دنبال کند خواستار صلح و مسالمت با قدرت‌های خارجی و به‌ویژه ابر قدرت‌ها بود. عبارت دیگر، در مجموع در این دوران، محمد رضا شاه برای پیشرفت‌های صنعتی کشور، همزیستی مسالمت‌آمیز با قدرت‌های خارجی و ابر قدرت‌ها را در پیش گرفت.

بنابراین روند سیاسی در ایران با نوسانات زیادی همراه بوده است و سیاست های داخلی و بین‌المللی اتخاذ شده کشور را با بحران‌هایی مواجه نموده است، که جهت برون رفت از آن بحران‌ها تصمیم‌گیری‌های مناسب نیز صورت نمی‌گیرد. بنابراین کارکرد سیاست‌های حکومت مثبت ارزیابی نمی‌گردد، به همین دلیل دلیل انقلاب شکل می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

این مقطع زمانی که از انقلاب سفید در سال ۱۳۴۰ آغاز و تا انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ هجری شمسی تداوم یافت، کشور در مقایسه با توسعه سیاسی از توسعه اقتصادی اجتماعی قابل توجهی برخوردار شد. به عبارت دیگر، این مرحله اوج شکوفایی سرمایه‌داری وابسته است. در این مرحله ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه در سطح گسترده تغییر می‌کنند و به تبع آن انتظارات مردم نیز از دولت افزایش پیدا می‌کند، بطوری‌که دولت قادر به اجرای برنامه‌های توسعه کشور نیست.

در این مرحله، اصلاحات ارضی به‌عنوان یکی از اصول ششگانه انقلاب سفید به اجرا در آمد و تحولی بزرگ در بخش اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه بوجود آورد که تا آن زمان کمتر کسی می‌توانست پیش‌بینی نماید، لیکن محمدرضا شاه تحت فشار دولت‌های غربی بویژه آمریکا آنها اجرا کرد. گرچه برخی از کارشناسان نگاه بسیار بدبینانه‌ای نسبت به اصلاحات ارضی در جهت نابودی بخش کشاورزی در روستاها دارند، ولی باید با شک و تردید به این مسأله پرداخت، زیرا تکنولوژی پیشرفته نیاز به جمعیت زیاد در روستاها و کار کشاورزی را از بین برده است، لذا وجود جمعیت زیاد در روستا ضرورت ندارد، از طرف دیگر صنعت گسترده در شهرها، نیازمند نیروی انسانی غیرفعال روستاها می‌باشد. لذا انتقال جمعیت از بخش کشاورزی به صنعت ضرورتی انکارناپذیر است که البته بعد از انقلاب اسلامی نیز تداوم پیدا کرد. به هر حال اصلاحات ارضی، دهقانان را از زیر سلطه و بردگی ارباب رها کرد و به آنها عزت داد. بنابراین اصلاحات ارضی نقطه عطفی در تاریخ ایران در راستای توسعه سیاسی-اقتصادی محسوب می‌گردد، لیکن به‌علل واکنش منفی بزرگ مالکان و عدم وجود سرمایه در بخش کشاورزی نقش قاطع و مسلطی در توسعه پایدار ایفا نکرد.

همچنین در این دوران اقتصاد کشور با حمایت سرمایه‌های نفتی، صنایع مونتاژ و واردات محصولات غذایی وارد مرحله جدیدی شد. زیرا از یک طرف قیمت نفت رشد چشمگیری داشت و با افزایش آن صنایع مونتاژ برای صنعتی شدن جامعه توسط دولت وارد کشور شدند و از طرف دیگر با کاهش نیروی انسانی یا بی‌علاقگی یا کم‌علاقگی به کشاورزی به واسطه درآمد اندک، تولید محصولات کشاورزی کاهش و کشور ما به‌عنوان یک کشور وارد کننده محصولات غذایی تبدیل گردید. به‌عبارت دیگر از اهمیت بخش کشاورزی کاسته و به بخش صنعت افزوده شد که طبیعی به نظر می‌رسد، زیرا با توسعه صنعت نیاز به نیروی انسانی در بخش کشاورزی کمتر می‌گردد. بنابراین روند حرکت اقتصاد با تغییر قیمت نفت دچار نوسان می‌گردد. زمانی که قیمت نفت ثابت است، تغییرات اقتصادی به آرامی در جریان است، اما زمانی که قیمت نفت افزایش یا کاهش می‌یابد، رشد اقتصادی نیز بالا و پایین می‌رود. بنابراین روند تغییرات اقتصادی در این دوره یکنواخت و متعادل نیست، لیکن بخشهای مختلف اقتصاد در ارتباط متقابل با یکدیگر عمل می‌کنند و با افزایش سهم بخش صنعت در تولید، از سهم بخش کشاورزی کاسته می‌گردد، لیکن در مجموع اقتصاد روند رو به رشدی دارد و اوضاع اقتصادی جامعه به نسبت قبل شرایط بهتری پیدا می‌کند. زیرا زندگی مردم نسبت به قبل بهتر می‌شود. به هر حال توسعه بخش اقتصادی در روند توسعه کلان کشور نقش مثبت و انکارناپذیری دارد، گرچه اقتصاد متکی به نفت و ثروت‌های ناشی از آن می‌باشد.

از بعد سیاسی کشور در این دوران با بحران‌های داخلی و خارجی مواجه بود. در بخش داخلی، از یکطرف کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را پشت سر گذارده بود و از طرف دیگر در آستانه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قرار داشت. در بخش خارجی، بحرین که ایران مدعی آن بود با حمایت بریتانیا مستقل اعلام شد و چند جزیره کوچک ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک به ایران داده شد. غرب به خاطر حمایت ایران از افزایش قیمت نفت رودر روی محمدرضا شاه قرار گرفت، لیکن او سیاست مسالمت‌آمیز را در مقابل آنها برای پیشرفت‌های صنعتی کشور در پیش گرفت. همچنین در این دوران به واسطه سیاست‌های دولت آمریکا محمدرضا شاه انقلاب سفید را اعلام کرد که بر اساس آن اصلاحات ارضی صورت گرفت و زنان حق رأی پیدا کردند و از طرف دیگر شاه با شوروی نیز رابطه برقرار کرد تا سیاست مستقل خود را اعلام نماید. در ابتدای دهه ۵۰، ایران متحد برجسته آمریکا بود ولی در زمان کارتر روابط تیره گردید. بنابراین در ارتباط با

سیاست، کشور ایران در دوران مذکور با نوسانات زیادی مواجه بوده است. سیاست‌های داخلی و برخورد با مردم و ایجاد جو خفقان و کشتار مردم برای تداوم حکومت از جمله استراتژی‌های حکومت پهلوی بود. بحران ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از جمله آنهاست. البته انقلابیون نیز به شکل‌های مختلف علیه دولت وقت اعتراض و مبارزه کردند و در نهایت بعد از ۱۵ سال حکومت پهلوی متلاشی و انقلاب اسلامی شکل گرفت. همچنین در بعد خارجی نیز سیاست‌های یکسان در مقابل کشورها اتخاذ نمی‌گردید. گرچه بدنبال سیاست‌های مسالمت‌آمیز با کشورهای دیگر بودیم، لیکن به خاطر جنگ سرد بین دول برتر، سیاست‌های کشور ما دچار نوسان می‌گردید. به هر حال روند حرکت سیاسی در کشور کند و بطئی بود، زیرا حرکت‌های تند جهت تغییر استراتژی‌های سیاسی، کشور را با چالش‌های بزرگتری مواجه می‌نمود، گرچه سیاست‌های اتخاذ شده در داخل و خارج کشور نیز نوسان داشت، لکن مطابق سیاست‌های حکومت بود. سیاست‌های اتخاذ شده کارکرد مناسبی نداشت، چرا که سبب انقلاب گردید.

بنابراین یافته‌های تحقیق نشانگر آنست که ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های جامعه ایران به جوامع غربی و شرقی و توسعه یافته سازگار نیست، لذا نظریه‌های توسعه (نوسازی) و توسعه نیافتگی (وابستگی) با جامعه ما هماهنگ نیستند، لذا نمی‌توان برای توسعه به راحتی الگوی کشورهای توسعه یافته را انتخاب و متناسب با آن به جلو حرکت کرد، زیرا کشور را با چالش روبرو می‌کند که در جامعه ما چنین شد و نتیجه آن انقلاب اسلامی گردید. لذا رویکرد و چارچوب نظری برای توسعه باید داخلی و متناسب با ظرفیت و پتانسیل‌های جامعه باشد. لذا به نظر می‌رسد الگوی توسعه دکتر سیف‌آبادی... سیف‌الهی با توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور ایران هماهنگتر باشد.

مطابق با این نظریه ضعف عوامل داخلی و دخالت عوامل خارجی سبب شکل‌گیری نظام اجتماعی ناموزون در ایران گردید و این نیز به نوبه خود روابط اجتماعی ناعادلانه در جامعه را دامن زد و باعث ایجاد نابرابری‌ها اجتماعی و مشکلات و مسایل اجتماعی و عدم توسعه سیاسی - اقتصادی گردید. به عبارت دیگر عناصر ناهمگون تشکیل دهنده جامعه ایران از یک طرف و عوامل بیرونی از طرف دیگر باعث نظام اجتماعی ناموزون و ناهمگون گردید و این نظام ناموزون همراه با نفوذ و گسترش سرمایه‌داری اروپائی قرن ۱۹ و اقتصاد جهان قرن ۲۰ باعث توسعه اقتصادی - اجتماعی ناپایدار و ناموزون در ایران گردید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- از غندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی واجتماعی ایران، جلد اول، تحولات اجتماعی ۱۳۲۰-۱۳۵۷. تهران: سمت.
- (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران (دولت دست نشانده) ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: نشر قومس.
- اسماعیلی، علیرضا (۱۳۸۳). تکنیک‌های خاص تحقیق. گرگان: انتشارات مختومقلی.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسین و ابراهیمی، محمدمیر (۱۳۸۵). نظریه‌های توسعه روستایی. تهران: سمت.
- تجلی، آیت‌الله (۱۳۸۰). «مروری بر برنامه‌های توسعه پیش و پس از انقلاب». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۶-۱۷۵.
- حشمت زاده، محمدباقر (۱۳۷۹). ایران و نفت. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۶). «الگوی توسعه اقتصادی ایران قبل و بعد از انقلاب». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۶.
- سرلک، احمد (۱۳۸۳). «سرمایه‌گذاری خارجی و تحلیل آن در بیش از پنجاه سال برنامه‌ریزی عمرانی در ایران». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۱۰.
- سرلک، رضا (۱۳۸۴). «اصلاحات ارضی، بررسی اوضاع کشاورزی در دوره پهلوی دوم». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۲-۲۱۱.
- سریع‌القولم، محمود (۱۳۷۱). توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل. تهران: نشر سفیر.
- سیف‌اللهی، سیفا... (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران. تهران: مؤسسه انتشارات جامعه پژوهان سینا.
- طالب، مهدی (۱۳۷۴). چگونگی انجام مطالعات اجتماعی. تهران: امیرکبیر.
- نراقی، یوسف (۱۳۷۰). توسعه و کشورهای توسعه نیافته. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نوزاد، مسعود (۱۳۸۰). «بررسی میزان موفقیت برنامه‌های عمرانی و جایگاه بخش‌های دولتی و خصوصی در سرمایه‌گذاری صنعتی ایران (۱۳۷۷-۱۳۴۷)». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۶-۱۷۵.
- (۱۳۸۱). «نگاهی به برنامه‌های عمرانی کشور در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۸، آیا چرخ‌های اقتصادی ایران، بی‌نفت می‌چرخد؟». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۸-۱۷۷.
- همایون‌کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.